

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام علیها)

سال شانزدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۸، پیاپی ۴۳، صص ۱۲۷-۱۴۷

حدیث اورنگ؛

بازخوانی حدیث اریکه به مثابه مستند و حیانی خواندن سنت

علی تمسکی بیدگلی^۱

DOI: 10.22051/tqh.2019.26943.2539

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۹

چکیده

حدیث اریکه مشهورترین و پر استنادترین دلیل روایی و حیانی خواندن سنت پیامبر اکرم (ص) است. در برخی از متن‌های این حدیث، به روایت از پیامبر خدا (ص) این گزاره آمده است که «أُوتِيَتْ الْكِتَابَ وَ مِثْلَهُ مَعَهُ»؛ به من کتاب و همسان آن، به همراهش داده شده است. شماری از دانشیان، برای و حیانی خواندن سنت به این گزاره از حدیث، استناد کرده‌اند. در این جستار برآنیم تا بازنماییم که حدیث اریکه، به مثابه مستند و حیانی خواندن سنت، از چه اعتباری برخوردار است و بر و حیانی بودن سنت دلالت دارد، یا نه. در این پژوهش بازنموده‌ایم که حدیث اریکه با گزاره پیش‌گفته، به‌رغم شهرت بسیار و استناد پرشمار بدان به مثابه مستند و حیانی خواندن سنت، در صدورش از پیامبر گرامی (ص) بسا تردید است.

همچنین، دلالت گزاره پیش گفته بر و حیانی بودن سنت استوار نیست. گمانه استوارتر این است که مراد از همسان کتاب، حق قانون گذاری پیامبر (ص) در پاره‌ای از احکام است.

واژه های کلیدی: تشریح پیامبر، تفویض دین، حدیث اریکه،
خاستگاه سنت پیامبر، و حیانی بودن سنت.

مقدمه و طرح مسئله

شاید نوشته‌ای را نتوان سراغ داد که درباره و حیانی بودن سنت پیامبر بازپسین (ص) قلم زده، لیک به حدیثی که نزد شماری از دانشیان به «حدیث اریکه» زبانزد شده، استناد نکرده است (برای نمونه، نک: قاسمی، ۱۴۲۷ق، ص ۵۸؛ عبدالخالق، ۱۴۱۵ق، ص ۳۳۶؛ عابدی، ۱۳۸۷ش، ص ۵۳). حدیث اریکه، با متن‌ها و سند‌های گوناگون روایت شده است؛ از همین رو ست که برخی از دانشوران تعبیر «احادیث اریکه» را در یادکرد از روایت‌های گوناگون آن به کار برده‌اند (برای نمونه، نک: حسینی جلالی، ۱۳۷۶ش، ص ۳۵۳).

در احادیثی که بدین نام خوانده می‌شود، کمابیش واژه «اریکه» (اورنگ^۱، تخت^۲) آمده و دلیل زبانزد شدن این احادیث به «اریکه» نیز همین است. در این احادیث، پیامبر خدا (ص) از این سخن گفته است که زودا، مردی که بر تخت خود برنشسته، فرمان‌های مرا فروهشته، تنها قرآن را بایسته فرمان برداری خواند، اینک آنکه افزون بر قرآن، فرمان برداری از من نیز بر مسلمانان بایسته است. حدیث اریکه در میانه جنگ خیبر بر زبان پیامبر (ص) رفته است (نک: مروزی، ۱۴۰۸ق، ص ۷۱، ح ۲۴۵؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، صص ۱۸۴-۱۸۵، ح ۷۲۲۶). در این جستار برآنیم تا بازنماییم که حدیث اریکه، به مثابه مستند و حیانی خواندن سنت از چه اعتباری برخوردار است و بر و حیانی بودن سنت دلالت دارد، یا نه.

۱. به باور ادی شیر «اریکه» ریخت عربی شده «اورنگ» فارسی است (ادی شیر، ۱۹۸۷-۱۹۸۸م، ص ۹).

۲. در حدیثی به جای «اریکه»، «فراش» آمده است (نک: خطیب بغدادی، بی تا، ص ۱۱).

۱. بررسی متن حدیث اریکه

حدیث اریکه در بیشینه گردآوردهای حدیثی اهل سنت به جز صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است (نک: دنباله مقاله). خطیب بغدادی در بابی که با نام «روایت‌ها، دربارهٔ برابری حکم کتاب خدا با حکم سنت در وجوب فرمان برداری و بایستگی گردن گذاری» گشوده، بیشینه این روایت‌ها را گردآورده است (نک: خطیب بغدادی، بی تا، ص ۸-۱۱).

حدیث اریکه به روایت ابوداود از مقدم بن معدی کرب از پیامبر (ص) بدین سان است: «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ، وَ مِثْلُهُ مَعَهُ أَلَا يُوشِكُ رَجُلٌ شَبَعَانُ عَلَيَّ أَرِيكِيهِ يَقُولُ عَلَيْكُمْ بِحَدَا الْقُرْآنِ فَمَا وَحَدَّثْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَأَحْلُوهُ، وَ مَا وَحَدَّثْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ، أَلَا لَا يَجِلُّ لَكُمْ حُكْمُ الْحِمَارِ الْأَهْلِيِّ، وَ لَا كُلُّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبْعِ، وَ لَا لُقْطَةٌ مُعَاهِدٍ، إِلَّا أَنْ يَسْتَعْنِي عَنْهَا صَاحِبُهَا...». (ابوداود، بی تا، ج ۴، ص ۲۰۰، ح ۴۶۰۴).

زنهار! به من کتاب و مانند آن، همراه آن داده شده است. هان! زودا مردی که شکمش سیر است، در حالی که بر اورنگ خویش تکیه زده، گوید: بر شما باد بدین قرآن؛ هر چه در آن حلال یابید، حلال بدانید، و هر چه در آن حرام یافتید، حرام بشمارید. آگاه باشید که [خوردن گوشت] دراز گوش بر شما حلال نیست و نیز حیوان درنده با دندان نیش و مال بر زمین افتادهٔ معاهد (نامسلمان دارای عهد با مسلمانان)، مگر آنکه از آن بی نیازی جوید.

آن سان که پیش تر گفتیم، حدیث اریکه با روایت‌های چندی گزارش شده است و آوردن حدیث اریکه به روایت ابوداود، در اینجا، از آن بود که استنادکنندگان به حدیث اریکه دربارهٔ وحیانی خواندن سنت، کمابیش، متن‌هایی از این حدیث را مستند خود می‌شناسانند که مانند روایت ابوداود، گزاره «أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَ مِثْلُهُ مَعَهُ» دارد یا از بن، تنها همین بخش از حدیث را می‌آورند؛ زیرا بیشتر، این بخش از حدیث است که هواداران وحیانی بودن سنت بدان استناد می‌کنند.

نکته دیگر اینکه، در شماری از احادیث اریکه، به جای «کتاب»، در «أُوتِيتُ الْكِتَابَ...»، «قرآن» آمده است (نک: طبرانی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۳۷، ح ۱۰۶۱). در روایتی نیز هر دو آمده‌اند: «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَ مِثْلُهُ مَعَهُ، أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَ مِثْلُهُ مَعَهُ» (احمد بن حنبل،

۱۴۲۱ق، ج ۲۸، ص ۴۱۰، ح ۱۷۱۷۴). همچنین در چندی از این احادیث، به جای «مِثْلَهُ»، «مَا يَعْدِلُهُ» آمده است (نک: ابن بلبان، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۸۹، ح ۱۲). در حدیثی نیز چنین آمده است: «... أَوْتِيْتُ الْكِتَابَ وَ مَا يَعْدِلُهُ - يَعْني وَ مِثْلُهُ - ...» (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۹، صص ۵۵۶-۵۵۷، ح ۱۹۴۶۹).

بر پایه روایت پیشین می توان چنین دریافت که گزاره «مِثْلَهُ» برافزوده راویان به مثابه معنای «مَا يَعْدِلُهُ» بوده است که سپس تر این گزاره از متن حدیث افتاده و «مِثْلَهُ» به جای آن در روایت درآمده است. به دیگر سخن «مِثْلَهُ» که نخست برای معنا کردن «مَا يَعْدِلُهُ» در میان حدیث آمده است، پس از چندی، جایگزین آن شده است. اگر به سند و متن دو روایت نیز بنگریم، می بینیم که دو روایت بالا، از ابن بلبان و بیهقی، به یک روایت می رسند، زیرا هم راویان آن از زبیدی تا عبدالرحمن بن ابی عوف جَرَشِيّ یکی است و هم هر دو روایت در فرجام به یک صحابی، یعنی مقدم بن معدی کرب، می رسد و هم متن دو روایت همسان است، جز اینکه روایت دوم، نسبت به روایت نخست، افزونی دارد یا به اصطلاح «حدیث مزید» است.

۲. دلالت حدیث اریکه بر وحیانی بودن سنت

اینکه حدیث اریکه چسان بر وحیانی بودن سنت پیامبر خدا(ص) رهنمون می شود، به خامه آیت سعید که بیش از همگوناخت خود دامن سخن را در این باره برگسترده، چنین است:

«پیامبر خدا(ص) در این حدیث آشکارا از این سخن گفته که بدیشان همسان قرآن داده شده است، و این همسان جز سنت نیست و تعبیر ایشان به «ایته» ما را بدین رهنمون می شود که سنت بر ایشان فروفرستاده شده است، بدان سان که قرآن بر ایشان فرود آمده است. درباره مراد از همسانی در حدیث پیش گفته سه گمانه هست؛ همسانی در قرآنی بودن، همسانی در احتجاج بدان و همسانی در نازل شدن آن بر پیامبر(ص). گمانه نخست به باور همه دانشوران

نادرست است؛ پس جز گمانه دوم و سوم نمی ماند و هر دو گمانه درست است» (آیت سعید، بی تا، صص ۵۴-۵۵).

در این متن، آیت سعید، درباره چسانی راهنمونی حدیث اریکه بر وحیانی بودن سنت، به گزاره «أُوتِيْتُ الْكِتَابَ وَ مِثْلُهُ مَعَهُ» از حدیث اریکه ای که از این پیش به روایت ابوداود آوردیم، استناد کرده است؛ همچنان که برخی دیگر از دانشیان تنها همین بخش از حدیث اریکه را به مثابه گواه وحیانی بودن سنت آورده اند (برای نمونه، نک: صابونی، ۱۴۱۷ق، ص ۶۱).

۳. نقد استناد به حدیث اریکه، به مثابه مستند وحیانی خواندن سنت

حدیث اریکه، وحیانی بودن سنت را آن گاه گواه می تواند بود که هم در صدور، هم در دلالت استوار باشد، حال آنکه بدان سان که در پی دو عنوان «تردید در صدور» و «لرزانی در دلالت» باز خواهیم نمود، چنین نیست.

۳-۱. تردید در صدور حدیث

بیشینه استنادکنندگان به حدیث اریکه به مثابه مستند وحیانی بودن سنت، به گزاره «أُوتِيْتُ الْكِتَابَ وَ مِثْلُهُ مَعَهُ» از حدیث اریکه استناد کرده اند. همچنان که پیش تر بازنمودیم، در باور این دانشوران، بر پایه این گزاره، «ایتناء» وحیانی بودن «مثل» را - که به باور ایشان سنت است - می رساند؛ حال آنکه گزاره «أُوتِيْتُ الْكِتَابَ وَ ...» در هیچ کدام از روایت های صحابیان پیامبر خدا (ص) به جز مقدم نیست.

۳-۱-۱. بررسی خانواده احادیث اریکه

باری، بدان سان که در پی می آید، حدیث اریکه دست کم از هفت تن دیگر از صحابه، به جز مقدم روایت شده، ولی در هیچ کدام از آنها گزاره پیش گفته نیست و همین بر تردید

ما در صدور این گزاره از پیامبر (ص) می‌افزاید. در دنباله، این هفت تن از صحابیان و روایت‌های ایشان را بازمی‌آوریم:

(الف) روایت عرباض

«نَزَلَ النَّبِيُّ (ص) خَيْبَرَ، وَكَانَ صَاحِبُ خَيْبَرَ مَارِدًا مُنْكَرًا، فَأَقْبَلَ إِلَى النَّبِيِّ (ص)، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، أَلَيْسَ أَنْ تَدْخُلُوا حُمْرَنَا، وَتَأْكُلُوا تَمْرَنَا، وَ تَدْخُلُوا بُيُوتَنَا، وَ تَضْرِبُوا نِسَاءَنَا؟ فَعَضِبَ النَّبِيُّ (ص)، فَقَالَ: "يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ، ارْكَبْ فَرَسَكَ فَنَادِ فِي النَّاسِ: إِنَّ الْجَنَّةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا لِمُؤْمِنٍ، وَ أَنْ اجْتَمَعُوا إِلَى الصَّلَاةِ، فَاجْتَمِعُوا، فَصَلَّى النَّبِيُّ (ص)، ثُمَّ قَالَ: "إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَحِلَّ لَكُمْ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتَ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا بِإِذْنٍ، وَ لَا أَكَلِ أَمْوَالِهِمْ، وَ لَا ضَرْبِ نِسَائِهِمْ، إِذَا أَعْطَوْكُمُ الَّذِي عَلَيْهِمْ، إِلَّا مَا طَابُوا بِهِ نَفْسًا، أَيْحَسِبُ امْرُؤٌ قَدْ شَبِعَ حَتَّى يَطْنَ، وَ هُوَ مُتَكَيِّئٌ عَلَى أَرِيكَتِهِ، لَا يَنْظُرُ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ شَيْئًا إِلَّا مَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ؟ أَلَا وَ إِنِّي قَدْ وَ اللَّهُ حَرَّمْتُ وَ أَمَرْتُ، وَ وَعَظْتُ بِأَشْيَاءَ، إِنَّهَا لَمِثْلُ الْقُرْآنِ، أَوْ أَكْثَرُ، أَلَا وَ إِنَّهُ لَا يَحِلُّ لَكُمْ مِنَ السَّبَاعِ كُلِّ ذِي نَابٍ، وَ لَا الْحُمْرُ الْأَهْلِيَّةُ» (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، صص ۱۸۴-۱۸۵، ح ۷۲۲۶).

(ب) روایت ابورافع

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ وَ النَّاسُ حَوْلَهُ: "أَلَا أَعْرِفُنَّ أَحَدَكُمْ يَأْتِيهِ الْأَمْرُ مِنْ أَمْرِي، وَ هُوَ مُتَكَيِّئٌ عَلَى أَرِيكَتِهِ، يَقُولُ: مَا وَجَدْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَمَلْنَا بِهِ» (همان، ج ۸، ص ۲۹۲، ح ۸۶۷۱).

(ج) روایت ابوهریره

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): "أَلَا أَعْرِفُنَّ أَحَدًا مِنْكُمْ أَتَاهُ عَنِّي حَدِيثٌ، وَ هُوَ مُتَكَيِّئٌ فِي أَرِيكَتِهِ، فَيَقُولُ: اأْتَلُوا عَلَيَّ بِهَ قُرْآنًا، مَا جَاءَكُمْ عَنِّي مِنْ خَيْرٍ فَلْتُهُ، أَوْ لَمْ أَقُلْهُ، فَأَنَا أَقُولُهُ، وَ مَا أَتَاكُمْ عَنِّي مِنْ شَرٍّ، فَأَنَا لَا أَقُولُ الشَّرَّ» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۱۴، صص ۴۰۰-۴۰۱، ح ۸۸۰۱).

(د) روایت جابر بن عبدالله

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): "عَسَى أَنْ يُكَدِّبَنِي رَجُلٌ وَ هُوَ مُتَكَيِّئٌ عَلَى أَرِيكَتِهِ يَنْبُلُهُ الْحَدِيثَ عَنِّي، فَيَقُولُ: مَا قَالَ ذَا رَسُولُ اللَّهِ (ص)، دَخَّ هَذَا وَ هَاتِ مَا فِي الْقُرْآنِ» (أبويعلى، ۱۴۱۰ق، ج ۳، صص ۳۴۶-۳۴۷، ح ۱۸۱۳).

(ه) روایت خالد بن ولید

«عَزَّوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص)، فَأَتَتْ الْيَهُودُ رَسُولَ اللَّهِ (ص)، فَشَكَوُوا إِلَيْهِ أَنَّ النَّاسَ أَسْرَعُوا فِي خَطَايَاهُمْ، فَبَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص)، فَنَادَيْتُ فِي النَّاسِ إِنَّ الصَّلَاةَ جَامِعَةٌ، وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مُسْلِمٌ،

فَلَمَّا اجْتَمَعَ النَّاسُ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: "مَا بَالُ الْيَهُودِ شَكُّوا أَنتُمْ أَسْرَعْتُمْ فِي حَطَائِرِهِمْ؟ أَلَا لَا يَحِلُّ أَمْوَالُ الْمُعَاهِدِينَ بَعِيرَ حَقِّهَا، وَ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ حُمُرُ الْأَهْلِيَّةِ، وَ خَيْلُهَا، وَ كُلُّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبْعِ، وَ كُلُّ ذِي مَخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ» (طبرانی، بی تا، ج ۴، صص ۱۱۰-۱۱۱، ح ۳۸۲۷).

و) روایت عبدالله بن عمر

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): "يَا عُمَرُ، لَعَلَّ أَحَدَكُمْ مَتَّكَيْ عَلَى أَرِيكِيهِ، ثُمَّ يُكَدِّنِي مَا جَاءَكُمْ عَنِّي فَأَعْرِضُوهُ عَلَى الْقُرْآنِ، فَإِنْ وَافَقَهُ فَأَنَا قُلْتُهُ، وَ إِنْ لَمْ يُوَافِقْهُ فَلَمْ أَقُلْهُ» (دارقطنی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۸۱، ح ۲۲).

ز) روایت عبدالله بن عباس

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): "مَا بَالُ أَصْحَابِ الْحِشَايَا يُكَدِّنُونِي، عَسَى أَحَدُكُمْ يَتَّكِي عَلَي فِرَاشِهِ يَأْكُلُ بِمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَيُؤْتِي يُحَدِّثُ عَنِّي الْأَحَادِيثَ، يَقُولُ: لَا أَرَبَ لِي فِيهَا، عِنْدَنَا كِتَابُ اللَّهِ، مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَأَنْتَهُوا، وَ مَا أَمَرَكُمْ بِهِ فَأَتَّبِعُوهُ» (خطیب بغدادی، بی تا، ص ۱۱).

بدان سان که گذشت، حدیث اریکه دست کم از هشت تن از صحابیان روایت شده و در هیچ کدام از روایت‌های ایشان به جز مقدم بن معدی کرب گزاره «أُوتِيْتُ الْكِتَابَ وَ مِثْلُهُ مَعَهُ» و نیز گزاره‌های همگون آن، مانند «أُوتِيْتُ الْكِتَابَ وَ مَا يُعْدِلُهُ» که ما در این جستار با گزاره «أُوتِيْتُ الْكِتَابَ وَ ...» از همه این گزاره‌ها یاد می‌کنیم، روایت نشده است.

۳-۱-۲. بررسی ناقلان و راویان حدیث اریکه

تاکنون نمودار شد که حدیث اریکه با گزاره «أُوتِيْتُ الْكِتَابَ وَ ...» تنها از یکی از صحابه به نام مقدم روایت شده است. اکنون ببینیم که چه کس یا کسانی حدیث اریکه را از مقدم روایت کرده‌اند. بر پایه بررسی‌های نگارنده، تنها یک تن، حدیث اریکه با گزاره «أُوتِيْتُ الْكِتَابَ وَ ...» را از مقدم بن معدی کرب روایت کرده، و او «عبدالرحمن بن ابي عوف جرشسي» است (برای نمونه، نک: ابو داود، بی تا، ج ۴، ص ۲۰۰، ح ۴۶۰۴). باری، حدیث اریکه را «حسن بن جابر» نیز از مقدم روایت کرده، ولی در متن این روایت، گزاره «أُوتِيْتُ الْكِتَابَ وَ ...» نیامده است (نک: ترمذی، ۱۹۹۶م، ج ۴، صص ۳۹۹-۴۰۰، ح ۲۶۶۴).

همچنین، روایت دیگر از حدیث اریکه را «یحیی بن مقدام» از پدرش، مقدم، که او نیز راوی «خالد بن ولید» است، گزارش کرده (طبرانی، بی تا، ج ۴، صص ۱۱۰-۱۱۱، ح ۳۸۲۷) لیک در این حدیث نیز گزاره پیش گفته نیست. پس نمودار شد، افزون بر آنکه حدیث اریکه با گزاره «أُتِيَتْ الْكِتَابَ وَ...»، تنها از یک تن از صحابیان پیامبر (ص) روایت شده است، تنها یک تن نیز این حدیث با این گزاره را از این صحابی روایت کرده است و راوی دیگری که حدیث اریکه را از همین صحابی روایت می کند، این حدیث را بدون گزاره پیش گفته روایت می کند و این نیز بر تردید ما در صدور این گزاره از پیامبر گرامی (ص) می افزاید.

بر پایه آنچه گفتیم، حدیث اریکه در بردارنده گزاره «أُتِيَتْ الْكِتَابَ وَ...» با وجود شهرتی که امروزه یافته است، «حدیث غریب» در مصطلح الحدیث به شمار می آید و در طبقه نخست (صحابیان) و دوم (تابعان) تنها از یک تن روایت شده است. حدیث غریب، حدیثی است که راوی آن، [دست کم] در یک جای سند تنها یک تن باشد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۲، ص ۲۰۰).

۲. نقد دلالت حدیث اریکه بر وحیانی بودن سنت

استنادکنندگان به حدیث اریکه برای وحیانی شناساندن سنت، مراد از «مثل» در گزاره «أُتِيَتْ الْكِتَابَ وَ مِثْلُهُ مَعَهُ» را سنت فرض کرده اند، حال آنکه چنین فرضی استوار نیست. گمانه استوارتر، همچنان که از خود احادیث اریکه برمی آید، این است که مراد از داده شدن همسان کتاب به پیامبر خدا (ص) - به فرض پذیرش صدور گزاره «أُتِيَتْ الْكِتَابَ وَ...» از ایشان - واگذاری حق قانون گذاری در پاره ای از احکام بدیشان است.

در روایتی که در پی خواهیم آورد، آمده است که مقدم می گوید: «رسول خدا (ص) در روز خیبر چیزهایی را حرام کرد» و باز همو از ایشان روایت می کند که «همانا آنچه رسول خدا (ص) حرام شمرده، همسان آنچه است که خدا حرام کرده است». در این حدیث هرگز سخن از اینکه آنچه پیامبر خدا (ص) حرام کرده، با وحی الهی بوده، نیست؛

به وارونه، ظاهر آن چنین می‌نماید که پیامبر خدا (ص)، پاره‌ای از چیزها را خود - با اختیاری که خدا بدیشان واگذارده - حرام کرده است. روایت پیش گفته چنین است:

«حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمَ خَيْبَرَ أَشْيَاءَ ثُمَّ قَالَ: "يُوشِكُ بِرَجُلٍ مُتَّكِيٍّ عَلَى أَرِيكَيْهِ يُحَدِّثُ بِحَدِيثِي، فَيَقُولُ: سَأُنَبِّئُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ مَا وَجَدْنَا فِيهِ مِنْ حَلَالٍ اسْتَحَلَّلْنَاهُ وَمَا وَجَدْنَا فِيهِ مِنْ حَرَامٍ حَرَّمْنَاهُ، أَلَا وَ إِنَّ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ مِثْلُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ» (مروزی، ۱۴۰۸ق، ص ۷۱، ح ۲۴۵).

رسول خدا (ص) در روز خیبر چیزهایی را حرام کرد، آن‌گاه گفت: «زودا! مردی که بر تخت خویش تکیه زده است، حدیثی از احادیث مرا برایش بخواند و بگوید: شما را از کتاب خدا آگاهی می‌دهم، هر چه در آن از حلال یافتیم، حلالش می‌دانیم و هر چه از حرام در آن دیدیم، حرامش می‌شماریم. زنها! همانا آنچه رسول خدا (ص) حرام کرده، همسان آنچه است که خدا حرام کرده».

همچنین در احادیث بسیاری از این سخن رفته است که پیامبر اکرم (ص) از حق تشریح - در چارچوبی معین - برخوردار، و فرمان‌برداری از این قانون‌گذاری‌های ایشان بر دیگران بایسته است. صفار بابتی در این باره با نام «تفویض به رسول خدا (ص)» در بصائر الدرجات گشوده است و ۱۹ حدیث را در آن گرد آورده است (نک: صفار، ۱۴۰۴ق، صص ۳۷۸-۳۸۳) و پس از او، کلینی، احادیث «تفویض دین به رسول خدا (ص) و امامان (ع)» را در بابی به همین نام جای داده است (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، صص ۲۶۵-۲۶۸).

بر پایه این احادیث، در این قانون‌گذاری‌ها، پیامبر خدا (ص) از راهنمایی و پشتیبانی روح القدس بهره‌مند بود و دچار لغزش نمی‌شد و سرانجام اینکه بر این قانون‌گذاری‌های ایشان در احکام شرعی و الهی، باید مهر تأیید الهی زده می‌شد تا اعتبار یابد.

همچنین در روایتی گزارش شده است که این قانون‌گذاری‌ها خاستگاه وحیانی نداشته، بلکه به خود پیامبر (ص) مستند بوده است: «وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) دِيَةَ الْعَيْنِ وَ دِيَةَ النَّفْسِ وَ حَرَّمَ النَّبِيذَ وَ كُلَّ مُسْكِرٍ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ عَيْرٍ أَنْ يَكُونَ جَاءَ فِيهِ شَيْءٌ قَالَ نَعَمْ لِيَعْلَمَ مَنْ يُطِيعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَعْصِيهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۷، ح ۷).

رسول خدا (ص)، دینه چشم و نفس را قانون گذاری کرد و نبیذ (شرابی که از خرما سازند) و هرگونه مستی آور را حرام کرد. مردی از امام (ع) پرسید که پیامبر (ص) بی آنکه درباره اینها وحی رسیده باشد، این قانون گذاری را انجام داد. امام پاسخ داد: آری، تا آنکه پیامبر (ص) را فرمان برد، از آن که نافرمانی کند، نمودار شود.

در خور گفتن است که از همه روایات تفویض دین به پیامبر (ص) و تشریح های نبوی برمی آید که این قانون گذاری ها به دست خود ایشان بوده است، نه اینکه ایشان وحی الهی را بازگو کرده است، و گرنه دیگر تفویض حکم به پیامبر (ص) و تشریح ایشان بی معناست و آن را باید تبلیغ نامید، نه تفویض؛ ولی در روایت بالا، این نکته بی پرده بازگفته شده است. اینکه بر پایه روایات پیش گفته، تشریح پیامبر (ص) در احکام شرعی، حقیقی و مستقل بوده است یا نه، پژوهشیان همداستان نیستند؛ گروهی آن را حقیقی می دانند (نک: علیزاده نجار، ۱۳۹۲ش، سراسر اثر) و گروهی باور دیگر دارند. برای نمونه به باور یکی از دانشیان، مراد از واگذار شدن تشریح به پیامبر (ص) در احکام کلی الهی این است که اراده و خواست پیامبر (ص)، علت اعدادی و زمینه ساز تشریح الهی بوده است و خاستگاه حقیقی تشریح را باید اراده خداوند دانست.

برای نمونه پیامبر (ص) می خواهد تا قبله از بیت المقدس به کعبه بچرخد، خداوند خواسته او را برمی آورد و چرخش قبله را تشریح می کند (امیدی فرد، ۱۳۸۵ش، ص ۲۲۷) چنانکه در آیه «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...» (بقره: ۱۴۴) از این پدیده یاد شده است. با این همه، دانشوران، قانون گذاری پیامبر (ص) در احکام حکومتی^۱ را حقیقی و مستقل می دانند؛ گرچه آن سان که گفته اند

۱. علامه طباطبایی درباره احکام حکومتی و تفاوت آن با احکام الهی می گوید که به احکامی که حاکم می تواند در سایه احکام ثابت دینی وضع کند، احکام حکومتی می گویند. این گونه قوانین در اسلام گرچه بایسته انجام است، ولی در همان سان، شریعت و حکم الهی شمرده نمی شود. اعتبار این گونه قوانین به طبع تابع مصلحتی است که آن را ایجاب کرده و به وجود آورده است و به محض از میان رفتن مصلحت از میان می رود، ولی احکام الهی که متن شریعت است، برای همیشه ثابت و پایدار است و کسی، حتی حاکم نیز حق این را ندارد که آنها را به مصلحت وقت تغییر دهد (طباطبایی، ۱۳۸۸ش، ج ۱، صص ۸۵-۸۶).

(بهرامی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۳۲) این قانون گذاری‌ها را نباید تشریح نامید. آیاتی از قرآن کریم نیز می‌تواند مستند قانون گذاری پیامبر (ص) در احکام حکومتی شمرده شود. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۵۹ سوره نساء، می‌نویسد:

«فرمان برداری از رسول معنایی و فرمان برداری از خدای سبحان معنایی دیگر دارد، هر چند که فرمان برداری از رسول خدا (ص)، همانا فرمان برداری از خدا نیز هست؛ چون تشریح کننده تنها خدا است. زیرا اوست که فرمان برداریش بایسته است، همچنان که گفت: «هیچ رسولی را نفرستادیم، مگر به اذن خدا فرمان برداری شود» (نساء: ۶۴)؛ پس، بر مردم است که پیامبر (ص) را در دو جایگاه فرمان برند، یکی در احکامی که با وحی بیان می‌کند، و دیگری احکامی که رای اوست. چون اگر فرمان برداری از خدا و رسول، تنها در احکامی بایسته بود که با وحی فرود آمده است، همین بس بود که بفرماید «أطیعوا الله و الرّسول»، ولی «اطیعوا» را دوباره آورد، تا باز نماید فرمان برداری از خدا یک گونه فرمان برداری است و فرمان برداری از رسول یک گونه دیگر است» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۸۸).

شماری از احادیث امامان معصوم (ع) این دیدگاه را استوار می‌دارد که دست کم برخی از آنچه پیامبر خدا (ص) در خیر تحریم کرده، از احکام حکومتی بوده است که مستند به وحی نیست و جزو تصمیم‌های حاکم اسلامی شمرده می‌شود. در روایتی محمد بن مسلم و زراره از امام باقر (ع) درباره خوردن گوشت دراز گوش می‌پرسند و ایشان می‌فرماید: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنْهَا وَ عَنْ أَكْلِهَا يَوْمَ خَيْبَرَ وَ إِنَّمَا نَهَى عَنْ أَكْلِهَا فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ لِأَنَّهَا كَانَتْ حُمُولَةَ النَّاسِ وَ إِنَّمَا الْحَرَامُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْقُرْآنِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، صص ۲۴۵-۲۴۶، ح ۱۰).

رسول خدا (ص) از کشتن دراز گوش و خوردن گوشت آن در زمان جنگ خیبر بازداشت؛ چرا که در آن سفر، دراز گوش، ابزار باربری و ترابری مردم بود. حرام، تنها آن چیزی است که خداوند پیروزمند و شکوهمند آن را در قرآن حرام کرده است.

از روایت پیش گفته به نیکی برمی آید، پیامبر خدا (ص)، در زمان جنگ خیبر، مسلمانان را از خوردن گوشت دراز گوش بازداشته است؛ چون در آن هنگام، دراز گوش ابزار باربری و ترابری مردم بوده است. به یادداشتنی است، در روایتی دیگر از امام صادق (ع) گزارش شده است که ایشان فرمود، از پدرم درباره خوردن گوشت دراز گوش پرسش شد و پاسخ امام همان است که در روایت بالا آمده است (نک: ابن بابویه، ۱۳۸۵ ش، ج ۲، ص ۵۶۳).

بدان سان که در احادیث اریکه آمد، یکی از چیزهایی که پیامبر خدا (ص) در زمان جنگ خیبر تحریم کرد، گوشت دراز گوش بود و باز همچنان که در احادیث امامان (ع) گذشت، این تحریم پیامبر (ص) از احکام حکومتی ایشان بود. برآمد سخن اینکه مراد از همسان قرآن در گزاره «أُوتِيَتْ الْكِتَابَ وَ...» حق قانون گذاری پیامبر (ص) است و بدان سان که پیروی از حرام و واجب قرآن بر مسلمانان واجب است، پیروی از قانون های ایشان (ص) نیز بایسته است.

خطابی در شرح «أوتیت» در حدیث اریکه به عنوان یکی از دو احتمال، چنین گفته

است:

«به پیامبر (ص)، قرآن از رهگذر وحی داده شده و به ایشان بیان که همسان با آن است، داده شده است؛ یعنی به پیامبر (ص) اجازه تبیین آنچه در قرآن آمده، داده شده است. بدین سان ایشان قرآن را تعمیم می دهد و تخصیص می زند، و بر آن می افزاید، و آنچه در قرآن نیست را تشریح می کند؛ پس بیان پیامبر (ص) در وجوب فرمان برداری و بایستگی پذیرش آن مانند ظاهر قرآن است» (نک:

بدان سان که گذشت، خطابی به عنوان یکی از دو احتمال، مراد از «أوتیث» را داده شدن اختیار بیان قرآن و تشریح به پیامبر (ص) نمایانده است، و مراد از «مثله» را همسانی فرمایش‌های پیامبر (ص) با قرآن در بایستگی پاس داشتن آن شناسانده است. عبدالمنعم حنفی، تنها همین دیدگاه را در معنای حدیث اریکه بازتابانده است (حنفی، ۲۰۰۴م، ج ۱، ص ۱۳۷).

از همه اینها گذشته، گیریم که بر پایه حدیث اریکه، معارفی افزون بر قرآن کریم بر پیامبر گرامی (ص) وحی شده است، چه دلیلی هست که همه سنت از همین دست است! به وارونه، بدان سان که در احادیث تفویض دین گذشت، دلیل داریم که دست کم برخی از سنت قانون‌گذاری‌های پیامبر خدا (ص) بوده است. یادکردنی است که آیت سعید آشکارا نگفته است که حدیث اریکه گواه و حیانی بودن همه سنت است، ولی محمود ابوریه از گروهی یاد می‌کند که با استناد به حدیث اریکه همه سنت را و حیانی می‌شمارند (ابوریه، ۱۹۶۹م، صص ۲۴-۲۵) و آنچه گفتیم پاسخی است بر دیدگاه این گروه، اگر آیت سعید نیز چنین ادعایی نداشته باشد. سخن واپسین اینکه آنچه درباره دلالت گزاره «أوتیث الکتاب و مثله معه» گفتیم، درباره گزاره‌های دیگر مانند «أوتیث الکتاب و ما یعدله» نیز راست است.

۳. دلایل استناد به حدیث اریکه به مثابه مستند و حیانی خواندن سنت

سید مرتضی عسکری یکی از دانشیانی است که با استناد به برخی احادیث اریکه، تفسیر قرآن پیامبر (ص) را - که بخشی از سنت ایشان است - و حیانی خوانده است (عسکری، ۱۳۷۴ش، ج ۱، صص ۱۵۹-۱۶۰). «نَزَّلْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) خَيْرَ مَعَهُ مِنْ مَعَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ، ثُمَّ صَلَّى بِهِمُ النَّبِيُّ (ص)، ثُمَّ قَامَ، فَقَالَ: «أَلَيْسَ أَحَدُكُمْ مُتَكَبِّرًا عَلَى أَرِيكْتِهِ، قَدْ يَظُنُّ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يُحَرِّمْ شَيْئًا إِلَّا مَا بِي هَذَا الْقُرْآنِ، أَلَا وَ إِنِّي وَ اللَّهُ قَدْ وَعَظْتُ، وَ أَمَرْتُ، وَ نَهَيْتُ، عَنْ أَشْيَاءٍ إِنَّهَا لَمِثْلُ الْقُرْآنِ، أَوْ أَكْثَرُ!»؛ با رسول خدا (ص) در خیبر فرود آمدم و همراه ایشان برخی از اصحابش بودند. سپس ایشان با یاران نماز خواند و ایستاد و گفت: «آیا کسی از شما، در حالی که بر جایگاه

۱. عسکری بخش‌هایی از این روایت را فرو گذاشته است. پیش تر متن کامل این روایت را از طبرانی باز آوردم.

خویش تکیه زده، می‌انگارد که خداوند جز آنچه در قرآن بر شما حرام کرده، چیزی را حرام نکرده است؟ هان، من شما را اندرز دادم، به چیزهایی واداشتم و از چیزهایی بازداشتم که این‌ها به‌سان قرآن یا بیش از آن است».

عسکری، پس از بازآوردن حدیث اریکه از عرباض با عبارت فوق، چنین می‌نویسد:

«چه بسا معنای سخن فرستاده خدا (ص) از «إِنَّهَا لَمِثْلُ الْقُرْآنِ» این است

که ایشان، آن هم‌سان قرآن را با وحی دریافت کرده و آن در شرح

حکم‌های خدا از قرآن بیشتر است» (همان، ص ۱۵۹).

«إِنَّهَا لَمِثْلُ الْقُرْآنِ» در حدیث پیامبر (ص) یک تشبیه است که مشبه آن («اشیاء»:

چیزهایی که پیامبر (ص) درباره آنها وعظ و امر و نهی کرد) و نیز مشبه به (قرآن) و ادات تشبیه آن (مثل) در سخن آمده است، و وجه شبه نیامده است. بدان سان که نمودار است، مرتضی عسکری وجه شبه را «وحیانی بودن» وانموده است. به دیگر سخن، عسکری، چیزهایی که پیامبر (ص) درباره آنها اندرز داد و بدانها واداشت و از آنها بازداشت را در وحیانی بودن به سان قرآن در حدیث استنادشده‌اش به خواننده شناسانده است.

ولیکن باید گفت که این نظر درست نمی‌نماید، زیرا اگر وجه شبه در سخن پیش گفته پیامبر (ص) را وحیانی بودن بدانیم، با دنباله سخن ایشان که می‌فرماید «أو أكثر» نمی‌خواند؛ چون، در این حال، بخش پایانی حدیث پیامبر (ص) چنین معنایی پیدا می‌کند: «چیزهایی که درباره آنها وعظ و امر و نهی کردم، به سان قرآن وحیانی یا بیش از آن وحیانی است». روشن است که وعظ و امر و نهی پیامبر (ص) از قرآن وحیانی‌تر نمی‌تواند بود.

اینکه عسکری، «أكثر» در حدیث پیش گفته را به بیشتر بودن اندازه «مثل القرآن:

همسان قرآن» نسبت می‌دهد تا خرده پیش گفته نمودار نگردد، نیز درست نیست. زیرا بر این فرض استوار است که «أو» در روایت پیامبر (ص) به معنای «و او» است، همچنان که وی در شرح حدیث خود به جای «أو»، «و او» نهاده است: «قَدْ يَكُونُ مَعْنَى قَوْلِ الرَّسُولِ (ص) «أَنَّهَا لَمِثْلُ الْقُرْآنِ» أَي أَنَّهُ تَلَقَّاهُ عَنِ الْوَحْيِ وَ أَكْثَرَ مِنَ الْقُرْآنِ فِي شَرْحِ أَحْكَامِ اللَّهِ؛ حال آنکه سیاق حدیث

پیش گفته چنین می نماید که «أو» در سخن پیامبر (ص) به معنای اضراب (به معنای «بل») یا برای شک یا ابهام است (نیز، نک: سهارنفوری، ۱۴۲۷ق، ج ۱۰، ص ۲۸۱).

به باور ما چنین می نماید که وجه شبه در حدیث پیش گفته، «اندازه» است، همچنان که شارح سنن ابی داود نیز در شرح حدیث پیش گفته چنین دیدگاهی را بازتابانده است (سهارنفوری، ۱۴۲۷، ج ۱۰، ص ۲۸۱). در این حال، معنای حدیث پیش گفته این می شود که اندرز و امر و نهی پیامبر (ص) در اندازه به سان قرآن است، «بل» [اگر معنای «أو» اضراب باشد] یا «چه بسا» [اگر معنای «أو» شک یا ابهام باشد] از آن بیش است.

گفتنی است، اینکه عسکری از گزاره «قد یکون» به معنای «شاید» در آغاز برداشتش از حدیث پیش گفته، بهره برده است، نشان می دهد که خود او نیز بیش و کم به سستی برداشتش از حدیث پیش گفته آگاه بوده است، لیک چون این برداشت در راستای اثبات دیدگاهش - یعنی اثبات وحیانی بودن تفسیر قرآن پیامبر (ص) - بوده است، آن را بازنموده است.

نتیجه گیری

حدیث اریکه مشهورترین و پر استنادترین مستند روایی وحیانی خواندن سنت است. در این جستار بر آن شدیم تا بازنماییم که حدیث اریکه، به مثابه مستند وحیانی خواندن سنت چه اعتباری دارد و بر وحیانی بودن سنت دلالت دارد، یا نه.

بیشینه استنادکنندگان به این حدیث بر گزاره «أُوتِيَتْ الْكِتَابَ وَ مِثْلَهُ مَعَهُ» در آن پای فشرده اند؛ بدین گونه که پیامبر خدا (ص) در این حدیث آشکارا از این سخن رانده است که بدیشان همسان قرآن داده شده است و این همسان جز سنت نیست و تعبیر ایشان به «ایات» ما را بدین رهنمون می شود که این همسان بر ایشان فرو فرستاده شده است، بدان سان که قرآن بر ایشان فرود آمده است.

در این پژوهش نمودار شد که حدیث اریکه با گزاره «أُوتِيَتْ الْكِتَابَ وَ مِثْلَهُ مَعَهُ» با آنکه شهرتش بالا گرفته، «حدیث غریب» در اصلاح مصطلح الحدیث است، زیرا گرچه حدیث اریکه دست کم از هشت تن از صحابه روایت شده است، حدیث اریکه ای که در آن گزاره

«أُوتِيَتْ الْكِتَابَ وَ...» آمده، تنها از یک تن از صحابه روایت شده است، و جز یک تن از تابعان نیز این حدیث با گزاره پیش گفته را از این صحابی روایت نکرده است. همچنین، گزاره «أُوتِيَتْ الْكِتَابَ وَ...» در دلالت خود بر وحیانی بودن سنت استوار نیست. احتمال استوارتر، همچنان که از خود احادیث اریکه برمی آید، این است که مراد از داده شدن همسان کتاب به پیامبر خدا (ص) - به فرض پذیرش صدور گزاره «أُوتِيَتْ الْكِتَابَ وَ...» از همیشان - تفویض حق قانون گذاری در پاره ای از احکام بدیشان است.

منابع:

۱. **قرآن کریم.**
۲. آیت سعید، حسین، (بی تا)، **السنة النبوية وحی من الله محفوظة كالتقرآن**، مدینه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد، (۱۳۸۹ق)، **جامع الأصول فی احادیث الرسول**، به کوشش عبدالقادر الأرنؤوط و دیگران، دمشق: مکتبه الحلوانی.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۵ش)، **علل الشرائع**، قم: کتاب فروشی داوری.
۵. ابن بلبان، علی ابن بلبان، (۱۴۱۴ق)، **صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان**، به کوشش شعيب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسه الرساله.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۴۲۲ق)، **نزهة النظر فی توضیح نخبه الفكر فی مصطلح أهل الأثر**، به کوشش عبدالله بن ضيف الله الرحيلي، ریاض: مطبعة سفير.
۷. أبوداود، سليمان بن أشعث، (بی تا)، **سنن أبي داود**، به کوشش محمد محيي الدين عبدالحميد، بیروت: المکتبه العصريه.
۸. ابوريه، محمود، (۱۹۶۹م)، **أضواء على السنة المحمدية**، قاهره: دارالمعارف.
۹. ابویعلی، أحمد بن علی، (۱۴۱۰ق)، **مسند أبي يعلى**، به کوشش حسين سليم أسد، دمشق: دار المأمون للتراث.
۱۰. احمد بن حنبل، (۱۴۲۱ق)، **مسند الإمام أحمد بن حنبل**، به کوشش شعيب الأرنؤوط و دیگران، بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۱. ادی شیر، (۱۹۸۷-۱۹۸۸م)، **کتاب الألفاظ الفارسیة المعربة**، قاهره: دار العرب للبيئانی.

۱۲. امید فرد، عبدالله، (۱۳۸۵ش)، «حق تشریح»، **مجله پژوهش های فلسفی - کلامی**، سال ۵، شماره ۲، صص ۱۹۹-۲۳۴.
۱۳. بهرامی، محسن، (۱۳۸۷ش)، «تأملی درباره نظریه خلق عظیم و تفویض دین»، **مجله پژوهش نامه قرآن و حدیث**، شماره ۵، صص ۱۱۷-۱۴۰.
۱۴. بیهقی، احمد بن حسین، (۱۴۲۴ق)، **السنن الكبرى**، به کوشش محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۵. ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۹۹۶م)، **سنن الترمذی (الجامع الكبير)**، به کوشش بشار عواد معروف، بیروت: دارالغرب الإسلامی.
۱۶. حسینی جلالی، محمدرضا، (۱۳۷۶ش)، **تدوین السنه الشریفه**، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۷. حفنی، عبدالمنعم، (۲۰۰۴م)، **موسوعه القرآن العظیم**، مصر: مکتبه مدبولی.
۱۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی، (بی تا)، **الکفایه فی علم الروایه**، مدینه: المکتبه العلمیه.
۱۹. دارقطنی، علی بن عمر، (۱۴۱۴ق)، **تعلیقات الدارقطنی علی المجروحین لابن حبان البستی**، به کوشش خلیل بن محمد العربی، قاهره: دار الکتب الإسلامی.
۲۰. سهارنفوری، خلیل احمد، (۱۴۲۷ق)، **بذل المجهود فی حل سنن أبي داود**، به کوشش تقی الدین الندوی، هند: مرکز الشیخ اَبی الحسن الندوی للبحوث والدراسات الإسلامیه.
۲۱. صابونی، محمدعلی، (۱۴۱۷ق)، **السنه النبویه المطهره قسم من الوحي الإلهی المنزل**، مکه: رابطۀ العالم الإسلامی.
۲۲. صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)**، به کوشش محسن کوجه باغی، قم: کتابخانه آیۀ الله مرعشی نجفی.
۲۳. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۸۸ش)، **پرسی های اسلامی**، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.
۲۴. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۹۰ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسۀ الاعلمی للمطبوعات.
۲۵. طبرانی، سلیمان بن أحمد، (۱۴۰۹ق)، **مسند الشامیین**، به کوشش حمدی السلفی، بیروت، مؤسسۀ الرساله.
۲۶. طبرانی، سلیمان بن أحمد، (۱۴۱۵ق)، **المعجم الأوسط**، به کوشش طارق بن عوض الله و عبدالمحسن حسینی، قاهره: دارالحرمین.

۲۷. طبرانی، سلیمان بن أحمد، (بی تا)، **المعجم الكبير**، به کوشش حمدی بن السلفی، قاهره: مکتبه ابن تیمیه.
۲۸. عابدی، احمد، (۱۳۸۷ش)، «وحی قرآنی و وحی بیانی»، **مجله اندیشه نوین دینی**، سال ۴، شماره ۱۳، صص ۴۹-۶۲.
۲۹. عبدالخالق، عبدالغنی، (۱۴۱۵ق)، **حجیه السنه**، ریاض: الدار العالمیه للکتاب الاسلامی.
۳۰. عسکری، سید مرتضی، (۱۳۷۴ش)، **القرآن الکریم و روایات المدرستین**، قم: دانشکده اصول الدین.
۳۱. علیزاده نجار، مرتضی، (۱۳۹۲ش)، «تفویض دین، نزاعی حقیقی یا لفظی»، **مجله امامت پژوهی**، سال ۳، شماره ۹، صص ۱۸۷-۲۰۶.
۳۲. قاسمی، محمد جمال الدین بن محمد، (۱۴۲۷ق)، **قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث**، به کوشش محمد بهجه البیطار، بیروت: دار النفایس.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۴. مروزی، محمد بن نصر، (۱۴۰۸ق)، **السنه**، به کوشش سالم أحمد سلفی، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه

Bibliography:

1. The Holy Quran.
2. Abdulkhaliq A. Ḥujjiyat al-Sunnah. Riyadh: Al-Dar al-‘Ālamīyah lil-Kitāb al-Islāmī; 1415 AH.
3. Abedi A. The Quranic Revelation and Expressive Revelation. New Religious Thought. 4 (13), 49-62.
4. 'Abu Dāwūd Sijistanī SB'A. Al-Sunan of 'Abu Dāwūd. Beirut: Al-‘Aṣ rīyah Institute; nd.
5. Abu Rayyah M. Al-‘ Aḍ wā’ ‘alā al-Sunnat al-Muhammadīyah. Cairo: Dar al-Ma‘ārif; 1969.
6. Abu Ya'lā AbA. Musnad of Abu Ya'lā. Research: Hussein Salim Asad. Damascus: Dar Al-Ma'moun; 1410 AH.
7. Addī Shīr. Kitāb al-Alfāz al-Fārsīyat al-Mu'arrabah. Cairo: Dar al-Arab Lil Bustānī; 1987-1987.
8. Alizadeh Najjar M. Conferment of Religion, a True or Verbal Debate. Imam Researches (Imamat Pazhouhi). 1392 HS: 3 (9), 187-206.
9. Askari SM. Al-Qur' an Al-Karīm wa Riwayāt Al-Madrasatayn. Qom: 'Usoul-e Din Faculty; 1374 HS.
10. Ayat Saeed H. Al-Sunnah Al-Nabawīyyah Waḥ yun min Allah Maḥ fūz ztun kal-Qur'an. Medina: Majma' Al-Malek Fahad; nd.
11. Bahrami M. A Reflection upon the Concept of Great Creation and Delegation of Religion. Pazhouheshname-y Quran and Hadith; 1387 HS: 5, 117-140.
12. Bayhaqi AbH. Al-Sunan al-Kubrā. Research: Muhammad Abdulqader 'Aṭ ā'. Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmīyyah; 1424 Ah.
13. Dār Qutnī AbU. Ta'līqāt al-Dār Qutnī ‘ala al-Majrūḥ īn li Ibn Ḥabbān al-Bastī. Research: Khalil bin Muhammad al-Arabi. Cairo: Dar al-Kitab al-Islāmī; 1414 AH.
14. Ḥafnī A. Mawsū'at al-Qur'an al-‘Az īm. Cairo: Midbouli Library; 2004.
15. Hosseini Jalali MR. Tadwīn al-Sunnat al-Sharīfah. Qom: Publishing Center for Islamic Propagation Office; 1376 HS.
16. Ibn 'Athīr MbM. Jāmi' al-'Uṣ ūl fī 'Aḥ ādīth al-Rasūl. By: Abdulqadir Arnā'ūṭ et all. Damascus: Dar al-Bayan Library; 1389.
17. Ibn Bābiwayh MBA (Shaikh Ṣ adūq). ' Ilal al-Sharā' ī' . ReseQom: Davari Book Store; 1385 HS.

18. Ibn Balbān AbB. Ş aḥ iḥ Ibn Ḥabbān bi Tartīb Ibn Balbān. By: Shu'ayb Arnāwūṭ . Beirut: Al-Risālah Institute; 1414 AH.
19. Ibn Hajar al-'Asghalānī AbA. Nuzhah al-Naḏ ar fi Tawḏ iḥ Nukhbah al-Fikar fī Muṣ ṭ alaḥ Ahl al-'Athar. Research: Abdullah bin Ḍayf Allah al-Ruḥ aylī. Riyadh: Maṭ ba'at al-Safīr; 1422 Ah.
20. Ibn Ḥanbal ABM. Al-Musnad. Research: Al-Arnaout et all. Beirut: Al-Risālah Institute, 1421 AH.
21. Khatīb Baghdādī AbA. Al-Kifāyah fī 'Ilm al-Riwāyah. Medina: Al-'Ilmīyah Library; nd.
22. Kulaynī, MBy. 'Uṣ ūl al-Kāfī. Research: Ghafari AA & Akhondi M. Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīyah; 1407 AH.
23. Marwazī MbN. Al-Sunnah. Research: Salim Ahmad Suflā. Beirut: Al-Kutub al-Thaqāfīyah Institute; 1408 AH.
24. Omidifard A. Who Has the Right of Legislation? Philosophical-Theological Researches; 1385 HS: 5 (2): 199-234.
25. Qāsimī MJbM. Qawā'id al-Hadith min Funūn Muṭ alaḥ al-Hadith. Research: Muhammad Bahjat al-Beiṭ ār. Beirut: Dar al-Nafāyes; 1427.
26. Ş ābūnī MA. Al-Sunnat al-Nabawīyyah al-Muṭ ahharah Qismun min al-Waḥ y al-'Ilāhī al-Munzal. Mecca: Rābiṭ at al-'Ālam al-Islami; 1417 AH.
27. Ş affār MH. Baṣ ā'r al-Darajāt fī Faḏ ā'il 'Āli Muhammad (PBUTH). Research: Kouche-Baqi MAA. Qom: Maktabah al-Mar'ashī; 1404 AH.
28. Soharranfury KhA. Badhl al-Majhḥ d fī Ḥalli Sunan 'Abī Dāwūd. Research: Taqi al-Din al-Nadwī. India: The center of Al-Sheikh Abi al-Hasan al-Nadwī; 1427 AH.
29. Ṭ abarānī SBA. Al-Mu' jam al-Awsaṭ . Research: Abu Ma' ādh bin ' Iwaḏ Allah & Abolfazl Abdolhasan al-Hoseini. Mecca: Dār Al-Ḥaramayn.
30. Ṭ abarānī SBA. Al-Mu'jam al-Kabīr. Research: Ḥamdī al-Sulfā. Cairo: Ibn Taymiyah Library; nd.
31. Ṭ abarānī SBA. Musnad al-Shāmāyn. Research: Ḥamdī al-Sulfā. Beirut: Al-Risalah Institute; 1409 AH.
32. Tabatabaei SMH. Islamic Inquiries. By: Khosrowshahi SH. Qom: Boostan-e Ketab; 1388 HS.
33. Ṭ abāṭ abāyī SMH. Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur' an. Beirut: Mu'assisat al-'A'lamī; 1390 AH.

34. Tirmidhī Mbl. Sunan of Tirmidhī (Al-Jāmi' al-Kabīr). Research: Bashshār 'Awwād Ma'rūf. Beirut: Dar al-Gharb al-Islami; 1996.

Hadith of Throne: Recitation of Arīkah Hadith, As a Proof Indicating to the Sunnah as Revelation

Ali Tamassoki Bidgoli¹

Received: 1/7/2019

Accepted: 31/8s/2019

Abstract

Arīkah Hadith is the most well-known and cited reason showing the divinity (revelation) of the Prophet Muhammad's Sunnah. In some parts of this hadith, the Prophet (PBUH) states: "The Book (Qur'an) with its similar has been given to me". Some scholars draw on this statement of the Arīkah Hadith to prove the revelation of the Sunnah. The present study is an attempt to show the extent to which the Arīkah hadith can be relied on as a credible proof of the revelation of Sunnah. It shows that though the Arīkah hadith is known as a popular and credible proof of the Revelation of Sunnah, ascribing it to the Prophet (PBUH) is still overshadowed by skepticism. Moreover, it may be argued that the afore-mentioned statement does not really imply the divinity of the Sunnah, but most probably refers to the prophet's own right to legislation.

Keywords: *Prophet's Legislating, Tafwīḍ (Devolving) of Religion, Arīkah Hadith, Origin of Prophet's Sunnah, Divinity (Revelation) of Sunnah.*

¹. PhD in Qur'an and Hadith Sciences, Mazandaran University, Iran.

Bidgoli.at@gmail.com